**الگوها و اسوه ها**

**زهــد و ساده زيستى**

**سيّد محمدرضا حسينى**

**زهد و ساده زيستى, از جمله ويژگى هاى دانشمندان الهى و عالمان دين است كه از پيامبران و ائمه معصومين& به ارث برده اند.**

**در اين شماره به نمونه هايى واقعى از زندگى ساده و زاهدانه بعضى از فرزانگان اشاره مى كنيم, باشد كه ما نيز به تبعيت از سيره اهل بيت عصمت و طهارت& اين صفت خداپسندانه را در زندگى خويش به كار بريم.**

 **امام خمينى(ره)**

**\* يكى از ياران امام راحل درباره ساده زيستى ايشان چنين مى گويد:**

**هواى نجف بسيار گرم بود و بعضى از اوقات نزديك به پنجاه درجه مى رسيد. روزى با چند نفر از برادران خدمت امام رفتيم و گفتيم: آقا! گرماى هوا شديد است و شما هم پيرمرد هستيد. بهتر است به كوفه برويد, بيشتر فضلا و مردم تابستان را به آن جا نقل مكان مى كنند. در جواب فرمودند: من چطور براى هواى خوب به كوفه بروم, در صورتى كه برادران من در ايران, در زندان به سر مى برند.1**

**روح بزرگ و دردآشناى امام با نوع دوستى و ساده زيستى درآميخته است, بدين دليل هواى سوزان و گرم نجف را بر هواى لطيف كوفه ترجيح مى دهد تا خود را از مردم نجف جدا نكند و مردم مظلوم و ستم ديده و انقلابيون مسلمان دربند را فراموش نكند.**

**\* (به قول يكى از دانشمندان…, دو دست لباس آيةاللّه خمينى و دو نعلين ايشان و غذاى ساده اى كه از يك كف دست نان و كمى ماست و سيب زمينى و چند عدد خرما, در شبانه روز تجاوز نمى كند, بنياد يك ديكتاتورى بيست وپنج ساله را درهم فرو مى ريزد. وقتى تلويزيون فرانسه زندگى ايشان را براى مردم نشان مى دهد, مسيحيت و به خصوص آيين كاتوليك ـ كه دربار پاپ, تشريفات مجلل آن را معرفى مى كند ـ تكان مى خورد و حركت پوينده تشيع مطرح مى شود….)2**

**\* باز در اين خصوص از امام راحل نقل مى كنند كه:**

**(هنگامى كه امام در بيمارستان قلب تهران بسترى بودند, روزى فرمودند: من بايد از محيط بيمارستان بيرون بروم, اين جا بيشتر مرا بيمار مى كند و اگر وسايل را مهيا نكنيد, خودم مى روم.**

**چند مسئله براى بيرون آمدن امام وجود داشت: رفتن به قم [كه] خيلى بعيد به نظر مى رسيد. از طرفى در تهران نيز شوراى پزشكيِ امام به اين شرط موافق خروج امام از بيمارستان بودند كه فاصله زيادى بين بيمارستان قلب و منزل امام نباشد. تحقيقات زيادى شد, در خيابان دربند تهران, يك ساختمان سه طبقه اجاره شد, طبقه هم كف, پاسداران مى نشستند و طبقه دوم, خانواده امام و طبقه سوم اختصاص داشت به ديدار و ملاقات. مدتى كه گذشت, امام فرمودند: من بايد از اين جا بروم, اين منزل مناسب نيست, در حالى كه آن منزل به درد يك فرد متوسط تهرانى مى خورد.**

**تنها اشكال آن خانه,داشتن سنگ در نماى بيرونى بود. امام به آقاى رسولى فرمودند: برويد منزلى مانند خانه پدرتان برايم پيدا كنيد.**

**مشكل آغاز شد, تهيه منزل نزديك بيمارستان آن هم مثل منزل پدر آقاى رسولى, يعنى خانه خشت و گلى, كار آسانى نبود. بالاخره همين منزل كنونى پيشنهاد گرديد… دو منزل كه براى امام و دفتر گرفته شد, مجموعاً 160متر زمين داشت. منزل خصوصى امام داراى دو اتاق, يكى براى ملاقات با شخصيت ها و ديگرى براى استراحت و خواب بود. و گاهى كه ملاقات كنندگان زياد مى شدند مجبور بوديم از اتاق نشيمن استفاده كنيم و دفتر هم با همين كيفيت و با چند صندلى بود. در كنار آن منزل, حسينيّه جماران ـ محلى كه از پول مردم ساخته شده و بانى دارد ـ قرار داشت. روزى امام آمدند در حسينيه و ديدند كه در طبقه بالا بنّاها و كارگران مشغول گچكارى حسينيه اند, با عصبانيت بيرون آمدند و فرمودند: بگذاريد من بميرم و شما اين كارها را انجام دهيد. با اين كه اجاره منازل پرداخت مى شد, امام دستور دادند اعضاى اين خانه ها بيايند و با من صحبت كنند, من خاطرم جمع نيست كه آيا آنها راضى هستند يا نه, تا اين كه همه آنها ـ از زن و مرد ـ آمدند و اظهار رضايت كردند.)3**

**سلمان فارسى**

**\* سلمان فارسى كه از صحابه پيامبر اسلام(ص) و از ياران امام على(ع) بود, بسيار ساده مى زيست. همه زندگى وى درساده زيستى شكل مى يافت. در اين بخش به يك مورد از نحوه ساده زيستى ايشان اشاره مى كنيم.**

**(وقتى خبر انتصاب سلمان به مردم مدائن رسيد, بسيارى از مردم به سوى دروازه شهر روانه شدند تا از او به گرمى استقبال كنند. آنان در اين خيال بودند كه حاكم جديد با هيبت و جمعيت همراه و مركب هاى خاصى وارد مدائن مى شود. اما برخلاف انتظار از دور سواره اى را ديدند كه آهسته آهسته نزديك مى شود. وقتى به جمعيت رسيد, پيرمردى را ديدند ريش سفيد كه بر الاغى سوار است و مشك آب و سفره نانى همراه دارد. از او سؤال كردند: در بين راه, سلمان, حاكم جديد مدائن را نديده است؟ پيرمرد جواب داد: سلمان من هستم.)4**

**علامه وحيد بهبهانى**

**\* شهيد آيةاللّه مرتضى مطهرى درباره ساده زيستى مرحوم علامه وحيد بهبهانى چنين مى گويد:**

**(وحيد بهبهانى دو پسر داشته است: يكى به نام اقا محمدعلى و ديگرى به نام آقا محمد اسماعيل. اين مرد بزرگ روزى عروسش (زن آقا محمداسماعيل) را ديد كه جامه هاى عالى و فاخر پوشيده است. به پسرش اعتراض كرد كه: چرا براى زنت اين گونه لباس مى خرى؟ پسر جواب داد: سقل مَن حرَّم زينة الله التى اَخرج لعباده والطيبات من الرزق;5 بگو چه كسى زينت ها و رزق ها و غذاهاى پاكيزه را كه خداوند براى بندگانش آفريده, حرام كرده استز. مگر اين ها حرام است؟ لباس فاخر و زيبا را چه كسى حرام كرده است؟**

**گفت: پسرم! نمى گويم كه اينها حرام است, البته حلال است; من روى حساب ديگرى مى گويم; من مرجع تقليد و پيشواى اين مردم هستم, در ميان مردم, غنى و فقير و متمكن و غير متمكن هست, افرادى كه از اين لباس هاى فاخر و فاخرتر بپوشند هستند; ولى طبقات زيادى هم هستند كه آنها نمى توانند اين جور لباس ها را بپوشند, لباس كرباس مى پوشند. ما كه نمى توانيم اين لباس را كه خودمان مى پوشيم براى مردم هم تهيه كنيم, ولى يك كار از ما ساخته است و آن همدردى كردن با آنهاست, چشمشان به ماست. يك مرد فقير وقتى زنش از او لباس فاخر مطالبه مى كند, يك مايه تسكين خاطر دارد, مى گويد: گيرم ما مثل ثروت مندان نبوديم, ما مثل آقاى وحيد زندگى مى كنيم, ببين زن يا عروس وحيد هم اين جور مى پوشند كه تو مى پوشى؟ واى به حال آن وقتى كه ما هم زندگى مان را مثل طبقه مرفّه و ثروت مند كنيم, اين يگانه مايه تسلى خاطر و كمك روحى فقرا هم از دست مى رود.)6**

**علامه محمدباقر درچه اى**

**\* آيةاللّه سيد حسن قوچانى نجفى كه يكى از شاگردان علامه سيد محمدباقر درچه اى است, در خصوص ساده زيستى وى مى گويد:**

**(بسيار زحمت مى كشيد و شب و روز مشغول مطالعه و تفكر علمى بود. در مدرسه نيم آور ساكن بود و در شهر منزل نداشت و زن و بچه اش در دُرچه پياز ـ محل تولدش ـ بودند.**

**پنجشنبه و جمعه را به روستاى درچه پياز مى رفت و عصر جمعه, نان و ماست يك هفته را به مدرسه مى آورد و تا آخر هفته در مدرسه مانند ساير طلبه ها مى گذراند. سيد محمدباقر شب زنده دار و شوخ طبع بود و فقيرانه به سر مى برد.)7**

**صدرالمتألهين**

**\* يكى از دانشمندان غربى درباره ملاصدرا مى گفت:**

**چون يك قسمت از گناهان نتيجه پرخورى و شكم پرورى است, بايد در صرف غذا امساك كرد و همواره اين شعر سعدى را مى خواند:**

**اندرون از طعام خالى دار تا در آن نور معرفت بينى**

**ملاصدرا در پرهيز از خوردن غذاى زياد سرمشق ديگران بود و در شبانه روز يك وعده غذا مى خورد و غذاى او فرقى با غذاى طلاب نداشت. وى در فصل تابستان به صرف مقدارى ميوه پالوده كه آن زمان مردم شيراز در فصل تابستان زياد مى خوردند اكتفا مى كرد.8**

**حكيم فرزانه الهى قمشه اى**

**\* استاد الهى قمشه اى كتاب و كتاب خانه اى نداشت. وى لباس بسيار ساده مى پوشيد; هم چنين منزلى بسيار ساده داشت كه سقف آن حصير بود.**

**علامه حسن زاده آملى مى گويد: (در زمستان ها در اتاق درسش نه كرسى بود و نه بخارى, فقط يك چراغ لامپ هاى گردسوز و فرشى عتيق بود. بعضى از شب ها كه بسيار سرد مى شد, منقل زير كرسى اتاق ديگر را كه عائله اش بودند به اتاق درس مى آورد و خاكستر رويش را به كنار مى زد و به آن حال مى گذراند.)9**

**آية اللّه طالقانى**

**\* مرحوم طالقانى زندگى بسيار ساده اى داشت و به آن عشق مى ورزيد. يكى از دوستانش در اين باره مى گويد: (در طول اين مدت, من ديدم اين سيد… به امام زمان قسم اهل دنيا نيست و اصلاً نمى خواهد با دنيا سر و كار داشته باشد, به طورى كه در تمام طول عمرش يك ماشين شخصى نداشت, در صورتى كه اگر اشاره مى كرد والله از بازار تهران صدها ماشين برايش مى آوردند.)10**

**علامه محمدتقى جعفرى(ره)**

**\* (اگر آدمى زادگان به علت حرص شديدى كه براى به دست آوردن خواستنى هاى دنيوى دارند پى ببرند و نتايج آن حرص و تلاش براى اشباع آن را بفهمند, براى آرزوها و تمايلات خود حدودى قائل مى شوند; ولى هيهات كه خاصيت قطعى اين شوره زار آب نما را درك كنند و فريب درخشندگى آن را نخورند.**

**ما بايد بدانيم كه علت اصلى اين حرص و جوش دائم التزايد, همان اشتياق بسيار با اهميت است كه آدمى براى تحصيل كمال و وصول آن دارد. اين اشتياق و نيروى آن هرگاه در مسير علم و معرفت قرار بگيرد, موجب تكاپوى شديد براى علم و معرفت مى گردد و اگر براى خدمت به نوع انسانى به جريان بيفتد, همه قواى مادى و مغزى و روانى فرد را در اين راه به كار مى اندازد… ولى چه بايد كرد كه همان گونه كه امام حسين(ع) فرمودند: سالناس عبيد الدنيا; مردم بندگان دنيا هستند.ز**

**طبيعى است كه بشر نيرو و اشتياق به كمال را در افزودن به ارتباط هرچه بيشتر با متاع و زرق و برق دنيا مستهلك بسازد. آدمى در اين كشاكش به دنيا مى آرامد; همان گونه كه طفل شيرخوار در آغوش مادرش. او غافل از آن است كه دنيا براى خير و صلاح او هرگز دست به كار نخواهد شد و براى نجات دادن او رقابت با كسى نخواهد كرد و نمى داند كه بالاخره دنيا او را بر زمين خواهد زد, اگرچه در تمامى عمرش بر دنيا غالب باشد.)11**

**پى نوشت ها:**

**1ـ فرازهايى از ابعاد روحى, اخلاقى و عرفانى امام خمينى, با اندكى تغيير.**

**2ـ تفسير آفتاب, ص46.**

**3ـ فرازهايى از ابعاد روحى, اخلاقى و عرفانى امام خمينى, ص 47, با اندكى تغيير.**

**4ـ سلمان فارسى, ص132.**

**5 ـ اعراف(7) آيه 32.**

**6 ـ سيرى در نهج البلاغه, ص228, با اندكى تغيير.**

**7. سياحت شرق, ص163.**

**8 ـ ملاصدرا, فيلسوف و متقكر اسلامى, ص187.**

**9ـ در آسمان معرفت, ص232.**

**10. طالقانى و تاريخ, ص275.**

**11ـ ترجمه و تفسير نهج البلاغه, ج20, ص17.**